

# داعالصدق



معصومه  
دین محمدی  
نویسنده

احمد نیامده، رفته بود که نیاید. رفته بود به خاک سفت گورستان بیل بزند، تا عمق دو و نیم متر. آهک بزند و بعد جنازه را بگذارد توو. دنده‌های ضبط تک کاسته بسته شده به کمرش، به کندی و نرمی بچرخند، عبدالباسط

بخواند. الرحمن را طوری بخواند که جماعتی پشت سرش فریاد بزنند: الله! تن میخک را مثل ماهی درشتی که از دریا گرفته باشند، روی سنگ غسالخانه سر می دهند. سرش به چپ و راست تلو می خورد و موهای تاب دارش از گوشه سنگ می ریزد پایین. خوابش همیشه خدا سنگین است. صبح‌های مدرسه و دانشگاه اول به بوسه و کلام نرم و بعد به زور و تهدید از تشک می کشیدم‌ش بیرون. مدیر مدرسه، فاصله صندلیش را با من یکی بیشتر کرد. بعد سعی کرد صدایش را صاف کند و گفت: خب! خب! راستش بچه‌ها خوف می کنن. من به خاطر خود میخک‌چون میگم، یعنی میخوام بگم اگه مدرسه‌ای بره که بچه‌ها شغل باباشو ندوشن یا محل زندگیشو، خودش راحت‌تره. و من کل راه برگشت را به شیرابه سفید جاری از دمبرگ انجیری فکر کرده بودم، که ریشه در اثناعشر مرده‌های پشت گورستان داشت. تخمش را خودم کاشته بودم. یک هفته بعدش سر از خاک بیرون آوردند. فکر کرده بودم یک خانه و یک باغچه تمام چیزی بوده که من از دنیا می خواستم. سه سال بعد شهرداری باغچه را برای قبر فروخت. احمد پول سه تا قبر را داد تا باغچه برامان بماند. یک بوته میخک هم تویش کاشت. میخک را در مدرسه‌ای نزدیک خانه ثبت‌نام کردم. کل افتخار سال‌های بعد مدرسه این شد که یک نفر به دیلم نرسیده شوهر نکرد و مجش را در جاده با دوست‌پسرش نگرفتند و بالاخره پای یک نفر از آن خراب‌شده به دانشکده پرستاری باز شد. قهقهه‌های آب و کف از رد محو داعالصدق‌های روی گلیوی میخک



می چکد. زن چندبار دستش را روی پولک‌ها می کشد. ضعیف زمزمه می‌کنم: اونا رد پولکی گردنش. میخک را توی بغلم تاب می دادم. مردمک چشم‌هاش لرزان بود. احمد آن روز ده‌نفر خاک کرده بود. زیر ده جنازه را گرفته بود. برای دهمرده از خاک بالش درست کرده بود. شانه لاجان ده‌نفر را تکان داده و گفته بود: اسمع! افهم! بعد آمده بود خانه. میخک را در آغوش کشیده بود. بوسه بر گلویش زده و میخک، از فردا ماهی شده بود. روی گردنش پوست‌های سفیدی سر در آورده بود که زیر آب داغ، دهان باز می کردند. کوچک‌تر که بود زیر لباس‌های یقه بلند و در بزرگ‌سالی زیر

دور حجم مستطیلی خالی جمع شده بود. جماعتی پشت نرده‌های قبرستان ایستاده و شیون می کردند. ماسک‌های روی صورتشان سفید بود. مثل برف نشسته روی زمین. حجم نایلون پیچ‌شده‌ای روی دو جفت دست، به سمت گور می رفت. موریانه‌های سینه‌ام رسیده بودند به قبرستان، به شانه خاکی جاده، به بلوارها و اتوبان‌ها، به بیمارستان و حفره‌های بزرگ‌تری پیدا کرده بودند. موریانه‌ها داشتند می آمدند. باید می خوابیدم. باید یادم می رفت که جماعت زیر خاک، تعدادشان بیشتر از رویی هاست. در روی پاشنه چرخید و ناله‌ای کرد. کالبد مهتاب توی چارچوب نقش بست. آن روزها دیرتر می آمد. ۸ ساعت شیفت و ۴ ساعت اضافه. خسته و خواب‌آلود کز کرد گوشه اتاق. سینی چای را از گوشه در دادم تو. دلم می‌خواست بغلش کنم و بگویم اله‌بورم‌ها جریان خون را در بدنم تند می‌کنند. نزدیکش رفتم. پولک‌ها سرخ‌شده بودند. مثل گونه‌هایش. ماسکش را بالا کشید و دست‌هایش را سد کرد: نزدیکم نشو مامان. خون از جریان ایستاد. باید احتیاط کنیم، مُردم از پس مردن دیدم. جانور بزرگ شده توی گلویم را قورت دادم و برگشتم. باید یکی از آن خردلی‌ها می‌خوردم. شب و روز بعدش را در میان خواب، صدای سرقه‌ها و ناله‌های بی‌وقفه کسی را می‌شنیدم. هرچه جان می‌کندم بلند شوم، نمی‌شد. زن سدر و کافور می‌پاشد به تکه‌های کفن. منگ نگاهش می‌کنم؛ مهتاب لای پتو رفته بود. پشت در نشسته بودم و به حجم جسمی فکر می‌کردم که آن سمت اتاق تکیه به در زده بود. آژیر آمبولانس می‌چرخید و نور سرخ می‌ریخت توی خانه. تن خسته مهتاب را از اتاق بیرون کشیدند. نزدیک رفتم. ناخن کشیدم به صورتم و خون شره کرد روی فرم پلاستیکی پرستارها. مهتاب به جعبه قرص‌های خردلی روی طاقچه اشاره کرد. کسی قرص را زیر زانم گذاشت و دستام را گرفت. درد دور شد. موریانه‌ها رفتند. پنبه توی دهانش، گونه‌هایش را بالا نگه داشته. موریانه‌ها توی حفره‌های تنش می‌رقصند. می‌خندم. بلند می‌خندم. زن مهتاب را رها کرده و پشت در ایستاده. گونه‌ام را چنگ می‌زنم. موریانه‌ها می‌چهند بیرون. می‌رسند به قبرستان. به شانه خاکی جاده.

## شنیدن عود آرام در آلبوم چله‌نشین



**گروه فرهنگی / آلبوم «چله‌نشین»** با آهنگسازی نوشین پاسدار و خوانندگی حسین علیشاپور، با همکاری کانون نشر موسیقی پژواک نیزوا به تازگی منتشر شده است. پاسدار در این آلبوم قطعاتی را برای عود و ارکستر تصنیف کرده که تک‌نوازی آن را خود به عهده داشته و قطعات این آلبوم تشکیل شده از پنج تصنیف، یک جواب و آواز، دو تکنوازی عود براساس ردیف دستگاهی موسیقی ایران و دو قطعه ضربی برای عود و ارکستر.

در این اثر علیرضا دریایی ویولن و ویولا، یگانه حسینی نیا ویولن، نگار نوراود ویولنسل، زکریا یوسفی سازهای کوبه‌ای، عسل ملک‌زاده سازهای کوبه‌ای و مریم ملا تنبک نواخته‌اند.

صدای عود، صدای غالب این آلبوم موسیقی است و همین باعث می‌شود بتوانیم آن را به علاقه‌مندان موسیقی، علی‌الخصوص موسیقی اصیل پیشنهاد کنیم که شنیدنش می‌تواند ذهن و روح آدم را در این روزگار، کمی متمرکز کند و به گوشه‌های دلنواز ببرد.

«شوق» با شعر حافظ، «سخن» با شعر سعدی، «نوا دی»، «همجو شمع»، «راه بی پایان» با شعر هانف اصفهانی، «سبزه قبا»، «گل بی‌رخ یار» با شعر حافظ،

«خروش» با شعر حافظ، «رستا»، «آینه» از جمله قطعاتی هستند که در این آلبوم گنجانده شده‌اند. درباره آهنگساز این اثر هم می‌توان گفت که نوشین پاسدار از جمله هنرمندانی است که تحصیلات عالی موسیقایی خود را در دانشگاه هنر به پایان رسانده است. او یادگیری موسیقی و نوازندگی عود را نزد منصور نریمان، حسین بهرورزی نیا، ارشد تهمااسبی، شریف لطفی، فریدون ناصری، محمدرضا ابراهیمی، حسین علیزاده و یوردل توکجان فرا گرفته و طی این سال‌ها علاوه بر تدریس، آهنگسازی و نوازندگی در کنسرت‌ها و برنامه‌های مختلفی نیز به عنوان نوازنده حضور پیدا کرده است.

حسین علیشاپور هم از جمله خوانندگان مطرح موسیقی ایرانی است که طی سال‌های گذشته علاوه بر حضور در چندین پروژه موسیقایی و کنسرت از محضر استادانی چون صدیق تعریف، محسن کرامتی، رضوی سروسستانی، منوچهر همایون‌پور و دکتر حسین عمومی بهره‌مند شده است. همکاری با هنرمندانی چون کیهان کلهر، مسعود شعاری، محسن نفر، بهزاد عبدی و سیامک جهانگیری از جمله فعالیت‌های علیشاپور در عرصه موسیقی است.

دکور و بازیگران به دوره‌ای از زندگی اش که دوست داشته می‌برد و تمام جزئیات را برایش بازسازی می‌کند. ویکتور دوست دارد به کافه‌ای بازگردد که ۴۰ سال پیش در آن روزها و اوقات فراقتش را می‌گذرانده و دوباره همه اتفاقات برایش بازسازی می‌شود. تصویری که آنقدر زیباست که ویکتور نمی‌خواهد تماشای کند.

«دوران زیبا» از سوبی بازی‌های تکنولوژی را با زندگی ما به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر با این آرزوی دیرینه قند در دل تماشاگرش آب می‌کند. هرچند که ممکن است همه چیز آن تصویر دلربایی نباشد که بعد از سال‌ها در ذهن‌مان ساخته‌ایم. در واقع «دوران زیبا» بازسازی زمانی از دست رفته است و در کنار این داستان جذاب، ساخت خوب فیلم، بازسازی درست گذشته و جزئیاتش و بازی بازیگران با مایه‌هایی از طنزی ظریف باعث می‌شود فیلم بسیار جذاب و دوست داشتنی باشد. یک رؤیای خوش.



- دوران زیبا:la belle epoque
- کارگردان: نیکولاس بدوس
- بازیگران: دنیل اوتوی، دوریا
- تیلیر، فانی آردنات و گیوم کنه
- سال ساخت: ۲۰۱۹

## تصویری از رؤیای بازگشت به گذشته

یگانه خدماتی  
خبرنگار

چندبار تا به‌حال فکر کرده‌اید که کاش به یک دوره زمانی خاص از زندگی‌تان بازمی‌گشتید و تکرارش می‌کردید یا تغییرش می‌دادید تا دوباره آن خوشی را حس کنید یا از یک اتفاق بد پیشگیری کنید؟ فیلم «دوران زیبا» به نوعی این رؤیا را برایتان می‌سازد. فیلمی فرانسوی که به زیبایی و با هنرمندی این آرزو را به تصویر کشیده است. داستان درباره مردی ۶۰ ساله به نام ویکتور است که می‌شود گفت شکست خورده یا به قول امروزی‌ها یک «لوزر» است. کارتونستی که نتوانسته با تغییرات و تکنولوژی در زندگی و کارش کنار بیاید و دوران باشکوه و موفق کارش را از دست داده و زندگی شخصی‌اش هم ناموفق است. همسرش او را رها کرده و با فرزندانش هم ارتباط چندان خوبی ندارد. پسرش در ازای همکاری پدرش در یک پروژه به او یک بلیت سفر در زمان می‌دهد. سفر در زمانی که توسط یک کمپانی طراحی می‌شود و شخص را با کمک

### خیلی نزدیک، خیلی دور

**گروه فرهنگی /** داستان قاتلانی که بی‌رحمانه قربانیان خود را می‌کشند هرچقدر در دنیای واقعی آزاردهنده است در دنیای قصه و تصویر پرکشش و جذاب است. وقوع جنایت و تلاش افرادی که به‌دنبال کشف حقیقت و افشای هویت قاتل هستند سوژه رمان‌ها، فیلم‌ها و سریال‌های مختلفی بوده است. یکی از این دست سریال‌ها که در چند سال اخیر از آن استقبال شد «اشیای تیز» (Sharp Objects) است. این مینی سریال ۸ قسمتی محصول شبکه HBO انثری هیجان‌انگیز و ترسناک درباره قتل مرموز یک قاتل سریالی است و تصویری متفاوت و دوگانه از رابطه مادری و خواهری ارائه می‌کند. رسیدن به اشتیاق برای تماشای «اشیای تیز» البته نیاز به زمان دارد و در قسمت‌های ابتدایی



- سریال اشیای تیز
- نویسنده: گیلیان فلین
- کارگردان: ژان مارک واله

باید کمی صبر و حوصله داشته باشید. تقریباً از قسمت سوم، مسیرهای مبهم روشن می‌شود و داستان سریال شما را به درون خود می‌کشد. شاید نگاهی به اسامی تیم تولید اطمینان بیشتری برای پیگیری سریال ایجاد کند. نویسنده فیلمنامه «اشیای تیز» گیلیان فلین است که با دیگر رمان هیجان‌انگیزش «دختر کم‌شده» و اقتباسی که دیوید فینچر از آن داشت به شهرت رسید. کارگردان ژان مارک واله است که فیلم‌های «باشگاه خریداران دالاس»، «وحشی» و سریال «دروغ‌های کوچک بزرگ» را در کارنامه‌اش دارد. از دیگر امتیازهای این سریال بازی درخشان ایمی آدامز در نقش کمیل شخصیت اصلی قصه است. بازیگران مکمل از جمله پاتریسا کلارکسون و ایزال اسکالن در نقش مادر و خواهر کمیل، همگی بازی‌های یکدست و باورپذیری دارند. کمیل پریکر از طرف سردبیر روزنامه‌اش مأمور می‌شود که به شهر زادگاهش برود و در مورد پرونده قتل دو دختر جوان گزارش بنویسد. بازگشت او به این شهر منجر به مرور خاطرات تلخ گذشته و ملاقات با مادری است که رابطه خوبی با او ندارد. کمیل به الکل اعتیاد دارد و به خودآزاری شدیدی مبتلا است. با مرور این خاطرات و آشنایی با شخصیت‌های روان‌پریش خانواده، دلیل رفتارهای او معلوم می‌شود. «اشیای تیز» در نگاه اول داستان یک خطی سراسری دارد اما همچون دیگر آثار این نویسنده با پیچ‌های داستانی غیرمنتظره پرکشش می‌شود. با پایان‌بندی غافلگیرکننده فصل اول احتمالاً ترغیب به تماشای فصل بعدی خواهید شد اما هنوز فصل دوم سریال تولید نشده و مارتی نوکسون تهیه‌کننده «اشیای تیز» اعلام کرده که با گیلیان فلین نویسنده فیلمنامه ایده‌هایی برای فصل دوم دارد.

نگاهی به رمان مشهور «نیکوس کازانتزاکیس»

### با «زوربا» زندگی را طوردیگری ببینید

مریم شهیاری  
خبرنگار

«زوربای یونانی» نوشته «نیکوس کازانتزاکیس»، نویسنده یونانی است. اثر مشهوری که تنها دو شخصیت اصلی دارد: جوانی سی و پنج‌ساله و مردی دنیا دیده که سن و سالی از او گذشته. داستان از جایی شروع می‌شود که این جوان، مردی که حتی اسم او را نمی‌دانیم تصمیم به سفر می‌گیرد. آن قدر غرق کتاب شده که حالا می‌خواهد خودش را بیرون بکشد و چه چیزی بهتر از بهانه راه‌اندازی معدن زغال‌سنگ قدیمی‌اش در یونان، در شهر دورافتاده «کرت»، راهی بندر می‌شود. کشتی تأخیر دارد. باران می‌بارد، سری به کافه می‌زند تا نوشیدنی گرمی بگیرد. آنجاست که سروکله «الکسیس زوربا» پیدا می‌شود: با چرب‌زبانی او را مجاب می‌کند که استخدامش کند. وسایل زیادی همراه ندارد، تنها یک سازا همان اول شرط می‌کند برای انجام هر کاری



گوش به‌فرمان است جز ساززدن، این یکی باید به میل خودش باشد. زوربا به دل جوان می‌نشیند؛ او که درباره بودا مطالعه می‌کند و در جست‌وجوی حقیقت است با این مرد عجیب که حالا وعده همراهی‌اش را داده به‌سوی کرت روانه می‌شوند.

آنچه زوربای یونانی را تبدیل به اثری شاخص کرده به طی این مسیر دوفره بازمی‌گردد و نگاه خاص زوربا به زندگی و هستی، و البته برخورداری رمان از لایه‌های پنهان متعدد جامعه‌شناختی، روانشناختی، مردم‌شناسی و... دیالوگ‌هایی که در ماجراهای پیش رو ردوبدل می‌شوند هرکدام در حکم لنگری برای ما، انسان‌های خسته از شرایط روزگارمان است. اگر فرصتی برای گفت‌وگو با اهالی کتاب بیابید، از مترجم تا نویسنده.

اغلب آنها زوربای یونانی را یکی از اثرگذارترین خواننده‌های زندگی خود عنوان می‌کنند. ورود این نوشته «نیکوس کازانتزاکیس» به کتابفروشی‌های کشورمان ابتدا با نترجمه زنده‌یاد محمدقاضی و کمی بعدتر هم زنده‌یاد محمود مصاحب از مترجمان نامی کشورمان اتفاق افتاد. اگر آن را پیش‌تر نخواندیده‌اید، برای احوال این روزها کتاب خوبی است؛ اگر هم خوانده‌اید باز هم می‌توانید سری به زوربا و جوان این داستان بزنید؛ آن‌هم با نسخه صوتی‌اش که به گویندگی «آرمان سلطان‌زاده» در دسترس قرار گرفته است.

بعد از خواندن یا گوش سپردن به این کتاب، زندگی را جور دیگری خواهید دید، بویژه آن گفته‌اش که مصداقی از ناخوش‌احوالی این روزهای جهان است و تصاویر دلخراشی که از درگیری‌های خونین در نوار غزه می‌بینیم؛ آنجا که زوربا می‌گوید: «تا موقعی که وطن‌های جداگانه وجود دارد، افراد بشر مانند حیوانی وحشی زندگی می‌کنند». اما زحمت کسب اطلاعاتی درباره «نیکوس کازانتزاکیس» با خودتان و هزینه‌اش کمی کشی و گذار در موتورهای جست‌وجوگر اینترنتی، در ضمن سینمای کلاسیک هم اقتباسی از نوشته این نویسنده یونانی به یادگار دارد که البته خلاصه‌ای از کتاب را شامل می‌شود. بازوربا همراه شوید و زندگی را دلپذیرتر ببینید.



- زوربای یونانی
- نوشته: نیکوس کازانتزاکیس
- ترجمه: محمود مصاحب

محسن یوالغزینی  
خبرنگار

نگاه و مروری کوتاه بر پنجمین اپرای عروسی بهروز غریب‌پور

## خیام از زاویه‌ای دیگر

بیست‌وششم اردیبهشت‌ماه روز خیام بود و در این شرایط کرونایی هر کسی از عاشقان ادبیات فارسی و علی‌الخصوص خیام، با نوشتن شعری از او یاد این شاعر پرآوازه ایرانی را گرامی داشت. درباره خیام و زندگی‌اش محققان بسیار نوشته‌اند و این اشعار مینای کار هنرمندان بسیاری قرار گرفته از جمله کارگردان هم‌عصر روزگار ما بهروز غریب‌پور که یکی از بهترین کارهایش در حوزه اپرای عروسی را به خیام اختصاص داد. اپرای عروسی خیام پنجمین اپرای عروسی غریب‌پور بود که با محوریت چهره‌های فرهنگی و ادبی ایران زمین تولید شد و به گفته خودش بزرگ‌ترین پروژه گروه تئاتر عروسیکی آران بوده که تولید آن بالغ بر سه سال طول کشید. در این اثر نمایشی، اندیشه‌ها و بخش‌هایی از زندگی حکیم عمر خیام روایت می‌شود تا ضمن معرفی هرچه بهتر و بیشتر این عالم و شاعر برجسته ایرانی، به رفع برخی تناقض‌ها سو، تعبیرهایی که سال‌هاست در آذهان عمومی و دوست‌داران خیام شکل گرفته‌بردارد. روایت اپرای خیام آغاز می‌شود که او به بلوغ فکری فلسفی و علمی می‌رسد و اندیشه‌هایش در تقابل با جهان پیرامون و جنبش حسن صباح قرار می‌گیرد. خیام به‌عنوان انسانی اعتدال‌گرا، به دور از تعصبات در حال کشف و شهود جهان پیرامون خود است. همچنین با توجه به وسعت نفوذ خیام در اروپا و آمریکا، در اپرای عروسیکی خیام تلاش شده از خواننده‌های خارجی استفاده بشود و اشعاری از این شاعر و دانشمند به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و کردی خوانده می‌شود. این کارگردان و نویسنده تئاتر اپرای پیش از این زندگی حافظ، مولانا، سعدی و نظامی را در قالب اپرای عروسیکی اجرا کرده بود و حالا نوبت به پنجمین ستاره درخشان ادبیات منظوم ایران، خیام، رسید. در این اپرای عروسیکی که آهنگسازی‌اش را امیر بهزاد برعهده داشته علاوه بر محمد معتمدی که ایفاگر نقش خیام است (او دو خیام را بازی می‌کند؛ یکی شخصیت خود عمر خیام و دیگری خیام عشق و عقل) اسحاق انور، وحید تاج، رها یوسفی، مهدی امامی، مهرداد ناصحی و... به‌عنوان آواگر و ۳۳ بازی‌دهنده به‌عنوان اعضای گروه تئاتر عروسیکی «آران»، در این اپرا حضور دارند. در اپرای عروسیکی خیام قسمتی از زندگی خیام را در قالب موزیکال خواهیم دید و اینکه چطور خیام مردم را به عشق به زندگی و شادمانی بدون ترس از خدا و باوری عاشقانه دعوت می‌کند. علاقه‌مندان می‌توانند اپراهای عروسیکی بهروز غریب‌پور از جمله اپرای عروسیکی خیام را که سال ۱۳۸۶ ساخته شد و بارها در ایران و کشور‌های بسیار، روی صحنه رفت در پلتفرم‌های اینترنتی تماشا کنند.

- اپرای خیام
- کارگردان و نویسنده:
- بهروز غریب‌پور
- آهنگساز: امیر بهزاد